روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۱۶ بهمن ۱۳۹۳ • ۱۵ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ • ۵ فوریه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۳۰ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۴ • اذان صبح‌فردا ۵:۳۵ • طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

جهانگیری عالمی را نواخت

پوریا عالمی

● آقا شاید باورتان نشود، اسحاق جهانگیری را توی خیابان دیدم، شیشه آمبولانس را کشیدم پایین، کله را آوردم بیرون و داد زدم: آقا، سلام... منم، آمبولانس‌چی... می‌دانید که تا حالا جهانگیری بارها سوار آمبولانس شده و ما دیگر با هم آشنایی به هم زدیم و خودی شدیم و همدیگر را به اسم کوچک صدا می‌کنیم و قرار است آخر هفته هم برویم آب‌درمانی. روی همین حساب بود که شیشه را کشیدم پایین و کله را آوردم بیرون و صداش کردم: اسحاق‌جان، سلام... منم... آقا شاید باورتان نشود، یکهو دیدم تا من را دید، کلی چیز بار من کرد. من چی‌کار کردم؟ بغض کردم. گفتم آخه چرا؟ ما که با هم دوستیم. در همین لحظه محمدحسین صفارهرندی که قبلا تو کار وزارت ارشاد و وزیر جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد بود اما بعد گفت من وزیر نیستم و در حد یک‌عدد در دولت می‌مانم تا دولت از هم نپاشد، از آن‌ور خیابان بدوبدو آمد پیش من و گفت: دیدی؟ گفتم: چی را؟ گفت: من دیروز در گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجو هم گفته بودم که «دولت حسن روحانی با اجنبی‌ها با لطافت سخن می‌گوید؛ اما به خودی‌ها که می‌رسد فحش و ناسزا نثار می‌کند.» در همین لحظه جهانگیری، صفارهرندی را دید. تا صفارهرندی را دید، گل از گلش شکفت و با لطافت گفت: بابا صفار جان، کجایی تو؟ دلم برات یه‌ذره شده. من چی‌کار کردم؟ این‌بار جای اینکه بروم در افق گم شوم، آمبولانس را از پل اتوبان انداختم پایین و خلاص.

اتفاق

● «هیستری» از جمله بیماری‌های سخت و تاثیرگذاری است که دستمایه داستان‌ها و فیلم‌های بسیاری شده. اگر مایلید اطلاعات بیشتری درباره‌اش داشته باشید، می‌توانید امروز ساعت ۸:۳۰ به آمفی‌تئاتر مرکز پزشکی شهدای تجریش، وابسته به دانشگاه شهیدبهشتی بروید. در این برنامه دکتر «عبدالرحمن نجل‌رحیم»، عصب‌شناس و عصب‌پژوه طی یک سخنرانی با عنوان «نگاهی نو به هیستری» به بررسی جنبه‌های مختلف این بیماری می‌پردازد.

کارتون خواب

مهدی عزیزی

آینه‌های روبه‌رو

اردشیر کامکار: جهان متحد، کوبانی را می‌سازد

سعید برآبادی: اشغال ۱۲۰روزه کوبانی، جز ویرانی ۸۰درصد این شهر کردنشین سوریه، ۳۰۰ روستای همجوار آن را تخریب و هزاران کرد را به مهاجرت واداشته است. چنین فاجعه عظیمی چگونه قابل بازسازی و درمان است؟ در شرایطی که کوبانی، یک‌هفته‌ای است شمیم آزادی را از لابه‌لای بوی اجساد داعشیان پخش‌شده در کوچه‌وپس‌کوچه‌هایش استشمام می‌کند، چگونه می‌شود برای بازسازی آن آستین‌ها را بالا زد؟ اردشیر کامکار، آهنگساز و نوازنده گروه کامکارها در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید که برای بازسازی این شهر جنگ‌زده باید جهان متحد شود.

برای بازسازی کوبانی اولین‌قدمی که باید برداشته شود، چیست؟

وقتی پای بازسازی فیزیکی شهری به میان می‌آید که بخش عمده‌ای از آن با خاک یکسان شده، تعیین بودجه براساس برآوردهای دقیق اولین‌قدم است. این بودجه از تجمیع کمک‌های جهانی تامین خواهد شد و می‌توان با یک برنامه‌ریزی دقیق، شهر را به‌لحاظ فیزیکی بازسازی کرد چراکه کوبانی، هم شهر مهمی است و هم در حال حاضر یک وجهه مهم و نمادین پیدا کرده است.

به‌عنوان یک هنرمند کرد، پیش از اشغال کوبانی توسط داعش، چقدر این شهر را می‌شناختید؟

می‌دانستم که در کردستان سوریه شهری به این نام وجود دارد اما درباره ویژگی‌های آن اطلاعات زیادی نبود. یک شهر عادی بود مثل همه شهرهای دیگر اما امروز موقعیت این شهر فرق کرده است، مقاومت مثال‌زدنی کردها در کوبانی تا پیروزی علیه داعش، این شهر را به شهری جهانی بدل کرد. امروز از کوبانی در تمام دنیا یاد می‌شود، این شهر دیگر یک شهر معمولی روی نقشه جغرافیایی نیست، شهری است که به نماد مقاومت بدل شده. شهری است که الگوی جهان خواهد شد، همان‌طور که ما در جنگ تحمیلی، شهرهایی به‌عنوان نمادهای مقاومت داشتیم و بعدها جهان این شهرها را به شکل تازه‌ای شناخت.

اما به نظر می‌رسد تلاش جهانی برای بازسازی شهرهای جنگ‌زده خصوصا در خاورمیانه، تجربه موفقی نبوده است.

اینجا صحبت از تلاش نیست، صحبت از تجربه است. برای بازسازی کوبانی باید از تجربه جهانی استفاده کنیم و جهان نیز باید متحد شود، چرا که این شهر هم به یک بازسازی مادی نیازمند است و هم یک بازسازی معنوی. در چنین شرایطی باید ارگان‌های قوی از جوامع بین‌المللی، از روند کار حمایت کنند، برای هماهنگی در بخش‌های مختلف حضور داشته باشند و سعی کنند اقدامات عمرانی و فرهنگی در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام شود.

فکر می‌کنید حضور هنرمندانی از کشورهای مختلف دنیا می‌تواند در بازسازی کوبانی نقش داشته باشد؟

طبیعتا! اما مساله اصلی این است که کوبانی آزادشده، واقعا از کمترین امکانات برگزاری برنامه‌های هنری محروم است، این شهر خانه ندارد چه برسد به سالنی برای برگزاری کنسرت. بنابراین اگر مساله حضور هنرمندان در کوبانی و اجرای برنامه‌های هنری برای بازسازی این شهر باشد، باید از پشتوانه امنیتی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار باشند. برای من به‌شخصه، حتی قابلیت اجرای موسیقی در فضای باز هم وجود دارد اما زمینه‌سازی آن باید توسط دولت‌های منطقه صورت بگیرد تا مردم با آرامش بیشتری در برنامه‌های هنری حضور پیدا کنند و کم‌کم باور کنند، شهر کوبانی از جنگ و حملات تروریستی خالی شده است.

کافه نظر

هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

داعش، هرروز با انتشار ویدیوهایی ترس‌ووحشت را به تصویر می‌کشد. اگر دو، سه‌روز پیش سوژه سربریدن خبرنگار ژاپنی بود، اکنون نوبت زنده‌سوزاندن خلبان اردنی است. این صحنه‌ها چقدر واقعی هستند و چقدر برای ایجاد رعب‌ووحشتی است که از همان روزهای اول می‌خواستند در یادها و نظرات بماند؟ در فیلم خلبان اردنی که رعایت دقیق میزانسن و کارگردانی یکی از ویژگی‌های این فیلم است. به‌سراغ سه‌چهره رفته‌ایم تا آنها بگویند چطور ممکن است ابزاری همچون سینما که ذاتی هنری دارد، به دست داعش بیفتد و این‌همه از اصالت خود دور شود؟

فرهاد ورهرام ◀ مستندساز

فیلم‌های داعش را ندیده‌ام اما می‌دانم هرکسی که ایدئولوژیست باشد، از این دست رفتارها دارد. آلمان نازی هم همین‌طور رفتار می‌کرد، طالبان هم همین‌طور. هر یک به‌نوعی واقعیت را قلب کردند. استالین و هیتلر مگر اینگونه نبودند؟ بنابراین چنین رفتارهایی مختص داعش نیست. امروزه ۹۰درصد تولیدات سینمایی، تفکر داعشی دارد. تفکر ویرانگر دارد. یکی اخلاق را خراب می‌کند و دیگری جامعه را. یعنی ابزار سینما مصادره به مطلوب و تبدیل به تریبونی برای ویرانی اندیشه و اخلاق شده است. هر ایدئولوگی برای تبیین حرف‌هایش از ابزاری استفاده می‌کند. داعش سینما را انتخاب کرده، چون تصویر همه‌گیر است و در کسری از ثانیه توسط جمعیت کثیری از جهان دیده می‌شود.

آذر منصوری ◀ فعال سیاسی اصلاح‌طلب

قاعدتا نگاه‌هایی که به هنر و ابزار هنری وجود دارد، متفاوت است. یک‌نگاه این است که از هنر به‌عنوان بستر و جایگاهی استفاده می‌کند برای اینکه انسان را به تعالی برساند و درجات عالی انسانی را نمایش دهد که مقوله زیبایی‌شناسی و پرداختن به زیبایی‌های فطری انسان از همین‌جا نشأت می‌گیرد. نگاه دیگری هم وجود دارد که به هنر برای هنر معتقد است و این نگاه هم طرفداران و داعیه‌داران خودش را دارد هرچند در دنیای کنونی و مختصات امروزی کمتر چنین دیدگاهی موردتوجه قرار می‌گیرد. اما نگاه دیگر، که شامل نگاه داعش هم می‌شود، نگاهی است که از هنر به‌عنوان ابزاری برای رسیدن بشر به امیالش استفاده می‌کند. اینجاست که نوع بهره‌گیری از هنر متفاوت است. استفاده از هنر برای بهره‌گیری در جهت رعب‌ووحشت توسط گروه‌هایی که با این نگاه به ابزار سینما متوسل می‌شوند به‌نوعی برگرفته از یک نگاه خشن است که قاعدتا این نگاه به هنر و استفاده ابزاری از هنر به جوامع غربی تعلق دارد. این طبیعی است که گروه خشونتگرایی مثل داعش از وسیله ایجاد هنر برای ترویج رعب‌ووحشت در افکارعمومی و برای نمایش غلبه خودش در فضای اجتماعی و سیاسی جوامع بهره خواهد گرفت. مثل استفاده‌ای که بعضا از تکنولوژی و فناوری می‌شود. تکنولوژی، هم می‌تواند برای پیشرفت جایگاه انسانی بشر استفاده شود و هم می‌تواند در جهت تخریب جامعه انسانی مورد استفاده قرار گیرد. هنر هم از این قاعده مستثنی نیست، بنابراین داعش از ابزار سینما برای القاء تفکر خودش استفاده می‌کند.

حسین باهر ◀ استاد دانشگاه و جامعه‌شناس

امروز تکنولوژی در خدمت ایدئولوژی است و بالطبع حداکثر استفاده و سوءاستفاده را از آن می‌کنند چون تکنولوژی بی‌جان است و ابزار در اختیار ایدئولوژی است که جاندار است و هدفدار. پس بنابراین طبیعی است که چه داعش و چه غیرداعش از هر تکنولوژی‌ای به‌خصوص «های‌تِک» برای پیشبرد مقاصد خودش استفاده کند؛ اتفاقی که همه‌جای دنیا می‌افتد. رایانه‌ها، رسانه‌ها و شبکه‌های‌اجتماعی، همه‌وهمه، در اختیار ایدئولوژی هستند. به‌نوعی همان جنگ‌ستارگانی که زمانی حرف از آن بود، امروز به جنگ‌بی‌ستارگان تبدیل شده.

در همین حوالی

اینطوری اصلا شیک نیست

مرضیه رسولی

برای گزارشگران ورزشی چندسال طول کشید تا هافبک معروف تیم فوتبال ایتالیا که در دهه۹۰ بازی می‌کرد، از روبرتو باگیو تبدیل به روبرتو باجو شود و مردم هم عادت کنند که به‌جای اولی، دومی را بگویند. در جام‌جهانی۱۹۹۰ باگیو بود و بعد شد باجیو و روند تکامل اسمش تا جام‌جهانی۱۹۹۴ طول کشید و به باجو ختم شد. بعد نوبت به دیگران رسید. زمانی بود که همه به کارگردان صرب که فیلم معروف «زیرزمین» را ساخته بود امیر کاستاریکا می‌گفتند اما دیری نپایید که چندنفر که با واقعیت نام کارگردان مواجه شده بودند و با گوش‌های خودشان شنیده بودند که او را جور دیگری صدا می‌زنند، راه خود را از این خیل سوا کردند و او را امیر کوستوریتسا، به همان اسمی که در دنیا معروف است نامیدند و در آن نشانه‌ها یافتند. نمی‌شد خود را فردی مطلع و به‌روز در سینما بدانی و به کوستوریتسا بگویی کاستاریکا. آن را شاهد می‌گیرند و حکم می‌دهند از سینما هیچ نمی‌دانی و یک مخاطب عام هستی، نه مخاطبی بادانش و دقیق. اما برای بعضی هم کوستوریتساگفتن نشانه اسنوبی است، آدم شبیه تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها می‌شود، بگذارید همان کاستاریکایمان را بگوییم و کنار مخاطب عام فرود بیاییم، چون ما، این را به اسنوبی ترجیح می‌دهیم.

هرچه گذشت نامیدن مشاهیر غیرایرانی سخت‌تر شد. دیگر مثل گذشته آسان نیست که دیکته اسم طرف را ببینی و او را همان‌طور که اسمش نوشته می‌شود، صدا کنی یا ببینی گذشتگان او را به چه نامی می‌خواندند و از آنها پیروی کنی. حالا همه کلاس زبان رفته‌ایم، پا را از مرزهای جغرافیایی بیرون گذاشته‌ایم و جز فارسی به زبان‌های دیگر مسلطیم و حیف است از این تسلط استفاده نکنیم. در چگونه نامیدن آدم‌ها نشانه‌های زیادی وجود دارد و باید از بین این همه انتخاب کرد. آیا می‌خواهی جوری که در فارسی راحت‌تر است صدایش کنی؟ آیا می‌خواهی او را همان‌طور که مردم کشورش مثلا در آرژانتین صدا می‌کنند، صدا کنی؟ قصد داری اسمش را از انگلیسی به فارسی برگردانی؟ آیا حواست به این هست که اگر خطا کنی، متهم می‌شوی که غیر از فارسی، زبان دیگری بلد نیستی و این با بی‌سوادبودن فرق چندانی ندارد و یکهو آن همه زحمت برای یادگیری یک زبان دیگر به باد می‌رود؟ خیلی مهم است که بوکوفسکی را بوکاوسکی بنامی، چون در آمریکا، او را این‌طوری صدا می‌کنند. وقتی می‌روی کتاب بخری از فروشنده بپرس از بوکاوسکی کتابی دارید؟ او مات نگاهت می‌کند و می‌گوید چنین کسی را نمی‌شناسد. تو کتاب عامه‌پسندش را نشان بده و بگو اوناهاش، اونجاست. و نبرد شروع می‌شود. فروشنده با تمسخر می‌گوید خانم محترم منظور شما بوکوفسکی است و تو با تمسخر بگو خیر، من خودم در آمریکا شنیدم که به او بوکاوسکی می‌گویند، لطفا این را از قول من به مترجم کتاب هم بگویید.

هرکس ملاحظات خودش را دارد و بنابراین نویسنده چندین اسم پیدا می‌کند: ایان مک یوون، یان مک اون، ایان مک ایوان. شش تلفظ مختلف از اسم این نویسنده انگلیسی وجود دارد. نشر نی که یکی از ناشران کتاب‌های اوست، یک‌بار با نام ایان مک یوون از او کتاب چاپ می‌کند و بار دیگر با نام ایان مک یوئن. مصطفی مفیدی که دوبار کتاب‌های این نویسنده را ترجمه کرده، هربار با تلفظ متفاوتی او را نامیده. همه سردرگم شده‌اند. درحالی که نمی‌دانند دکتروف درست است یا داکترو، کاپوشینسکی درست است یا کاپوشچینسکی، فالکنر درست است یا فاکنر، سم شپرد درست است یا سام شپارد، کسانی هم پیدا شده‌اند که می‌گویند باید به براتیگان بگویی براتیگن، دلار غلط است، صحیحش دالر است. نه آن آبشار نیاگارا نیست، لطفا با من تکرار کن: نایگر. نگو استیو جابز، بگو ستیو جابز. نه، این‌طوری نه، روی سین ساکن بگذار. بله می‌دانم سخت است و در فارسی کلمه با دوحرف ساکن شروع نمی‌شود، ولی آخر مگر نمی‌خواهی شهروندی جهانی باشی؟ خب آن‌طرف اگر به این غلظت بگویی استوارت، مسخره‌ات می‌کنند. وقتی تب «اورجینال»بودن همه‌گیر می‌شود، مهم نیست در فارسی چه‌جوری راحت‌تریم. ما این راحتی را به‌نفع حقیقت اسم‌ها ترک می‌گوییم. اگر تا قبل از این در فارسی تی‌اچ (TH) را آنطور که در انگلیسی تلفظ می‌شود تلفظ نمی‌کردیم، حالا باید بکنیم و به توانایی‌هایمان بیفزاییم و از محدودیت‌های زبان بکاهیم. هرجا دیدید به جای سین از «ث» استفاده شده، زبان را به پشت دندان‌ها بچسبانید و هوا را با فشار از بین زبان و دندان‌ها بیرون بدهید. دیگر آن دوران تمام شد که فقط یک سین داشتیم و راحت دندان‌های پیشین را به هم می‌چسباندیم و تیز و زنگ‌دار می‌گفتیم: کورتاسار. الان از ما می‌خواهند بگوییم کورتاثار، چون اسپانیایی‌اش این‌طوری است و خیلی اهمیت ندارد که در آرژانتین او را همان کورتاسار صدا می‌کنند. «ث» که حرفی مهجور در زبان فارسی بود، حالا بیش‌ازپیش به میدان آمده. مترجم فکر می‌کند خواننده هرجا این حرف را ببیند حتما آن را مثل تی‌اچ انگلیسی تلفظ خواهد کرد، در حالی که در طول تاریخ «ث» در فارسی یک «ث» بی‌توقع و معمولی بوده. توی نمایشگاه کتاب بیشتر خریداران از تلفظ «نورثنگر ابی» رمان جین آستین عاجز بودند. با دست کتاب را نشان می‌دادند و می‌گفتند می‌شود اسمش را بگویید؟

دورانی شروع شده که در خانه هم باید با کت و شلوار و کراوات گشت. پیژامه‌ها را بسوزانید که می‌خواهیم شیک باشیم.